

قلم و حوزه

نویسنده: [جواد محدثی](#)

چکیده

در راستای تأمین انتظارات مقام رهبری از حوزویان و ضرورت به روز بودن روحانیون و حضور در عرصه‌های تأثیرگذار علمی و فرهنگی و تبلیغی، توجه خاص به مقوله «قلم» و «نگارش» ضروری است. آن‌چه می‌خوانید، زوایایی از این ضرورت و بایستگیهای قلم حوزویان و خلأها و نیازها و رسالت فرزندان حوزه در تبیین معارف و اندیشه‌های دینی به زبان روز و متناسب با شرایط حاضر را بررسی می‌کند.

کلیدواژه‌ها

• [قلم. بیان. حوزه. رسالت](#)

اصل مقاله

قلم، رابط انسان و اندیشه‌ها

آن‌چه در درون انسان می‌گذرد، اندیشه و احساسی که در مغز و دل است، تا «بیان» نشود، نه دیگران از آن آگاه می‌گردند، نه «اثر» آن به دیگران منتقل می‌شود.

خداوند، انسان را با ویژگی برجسته «بیان» آفریده است. در قرآن کریم می‌خوانیم:

«خلق الإنسانَ علّٰمه البیان» ۱.

و این بیان، تنها زبان گویا و قدرت ناطقه نیست. با هرچه و در هر شکل و قالب که انسان بتواند با جز خود رابطه برقرار کند، «بیان» است؛ خواه با «فریاد» باشد یا «سخن»، یا «نوشته»، یا «نقاشی»، یا «آهنگ» یا حرکات بدنی و «نمایش» و حتی «سکوت»! چراکه «گاهی سکوت، گویاتر از تکلم و فریاد است. ۲»

یکی از شاخه‌ها و شعبه‌ها و شکلهای این رابطه، «نوشتار» است و آن‌چه در این میدان، رسالت بر دوش است، «قلم» است.

ما با نوشته‌های دیگران، پی به اندیشه‌های آنان می‌بریم.

ما به کمک قلم، «آموخته‌ها» و «اندوخته‌ها» خویشتن را به آگاهی دیگران می‌رسانیم.

ما در سایه «نوشتن»، معارف امروز را به دست فرداییان می‌سپاریم، آن گونه که پیشینیان ما، آنان که «اهل قلم» بودند و دستی در تألیف داشتند، توانستند علوم و تجارب و اندیشه‌های خویشتن را ثبت کنند و برای ما به میراث بگذارند.

پس نباید از نقش قلم، به عنوان آن چه که انسانها و اندیشه‌ها را به هم پیوند می‌دهد غافل بود. اما چگونه قلمی و کدام شیوه؟

جادوی کلام

در این جا، سخن از دستور زبان و درست نویسی جمله‌ها و واژه‌ها نیست. کلام از محتوای نوشته‌ها و مطالب ارائه شده هم نیست؛ که هر دو وادی جدا و مقوله‌ای قابل تأمل و ژرف نگری و استحکام بخشی‌اند.

صحبت از این است که چگونه یک نوشته، سحرآسا و دلنشین و روح‌انگیز و مؤثر می‌شود؟ و چرا نوشته‌ای دیگر بی جاذبه، خسته کننده، یک نواخت و بی تأثیر از آب در می‌آید؟

نویسندگان گوناگون، از چه ویژگی‌هایی برخوردارند که آثاری متفاوت - در تأثیر و جاذبه - پدید می‌آورند؟

بی شک، «قالب» گاهی چنان گیرا می‌شود که «محتوا» را هم به دنبال خود می‌کشد. و «سبک»، گاهی چنان از ابداع و ابتکار برخوردار است که جاذبه‌اش خواننده را شیفته و مسحور می‌سازد. «ابتکار» در شیوه، در استخدام تعبیرات و سبک نوشتار، در زاویه دید، در ارائه مطالب نیز گاهی جادوگری و افسون می‌کند.

تنوع لفظ و گستردگی حوزه واژگان کاربردی یک قلم زن نیز، نوشته را از یک نواختی ملال آور و کسل کننده بیرون می‌آورد. آن چه به غنای این بُعد از نوشته می‌افزاید، مطالعه هرچه بیش تر در آثار دلپذیر و زیبای گذشتگان و معاصران است. ابتکار را هم کسی خواهد توانست که از آثار دیگران و پیشینیان باخبر باشد. «نوآوری» بدون آگاهی و تسلط بر آثار ادبی و فرهنگی گذشته و «ادبیات کهن» ناشدنی است.

زبان و ادبیات امروز، با گذشته متفاوت است. در این شگّی نیست. پس کسی که با کوله باری غنی از فرهنگ کهن، با بیان زیبا و زبان امروزی بتواند اثری پرمحتوا عرضه کند، مرز زمان را در هم شکسته و گذشته را در آینده مطرح ساخته و آینده و امروز را با «دیروز» پیوند زده است.

البته همه نویسندگان، بیرون از واژه‌هایی که در کتب لغت آمده است، دست به آفرینش ادبی نمی‌زنند. ابزار، همان ابزار است. ابزار هنرنمایی نویسندگان، همین کلمات است. اما همه مهارت و هنر نویسنده در نوع استفاده از واژه‌هاست، که گاهی از لفظی فرشی، کلامی عرشی می‌آفریند و از همین واژه‌های موجود بهره گرفته، خواننده اثر را افسون می‌کند.

شناخت واژه‌ها و قابلیت الفاظ و کشش محتوایی و مضمونی تعبیرات، زمینه ساز جادوگری با کلمات است.

گستره قلم زنی

استفاده از قلم، تنها در «تألیف آثار علمی» یا «تدوین مجموعه‌های تاریخی و روایی» و «نگارش متون درسی» خلاصه نمی‌شود. قلم - آن گونه که یاد شد - به شکلهای گوناگون ایجاد رابطه فکری، عاطفی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی با مخاطب می‌کند.

«هنر»، در هر شکل‌اش محتاج قلم است. امروز اگر «رمان»، قالبی گیراست، و اگر «قصه نویسی»، فنی جاذب و مؤثر است، و اگر «سینما» هنوز هم امواج انسانها را به سوی خود می‌کشد، و اگر «تأثر» هنوز هم جاذبه نیرومند خود را دارد، همه مدیون «قلم» است.

اگر امروز، جنگ رسانه‌های خبری است و اگر صاحب قلمان در عرصه سایت‌ها و وبلاگ‌ها به مقابله با هم مشغول‌اند و اگر در دنیای مجازی کسانی میدان دار و فعال‌اند، ردّ پای قلم را در این صحنه‌ها و عرصه‌ها به وضوح می‌توان دید.

«داستان نویسی»، بهره‌گیری از قلم در قالبی خاصّ است. فیلم و نمایش هم بر اساس «سناریو» و نمایشنامه مکتوب، ساخته و اجرا می‌شود. برنامه‌های رادیو و تلویزیون و کانال‌های گوناگون هم در حدّ بالایی متکّی به «نوشته» است. رسانه‌های خبری و خبرگزاریها نیز کاری قلمی می‌کنند و نوع نگارش که در تنظیم متن خبر و گزارش در رسانه‌ها و مطبوعات به کار می‌رود، در میزان تأثیر، بُرد، انگیزش، جهت دهی و... نقش دارد.

طنزنویسان هم از نویسندگی بهره می‌گیرند.

پدیدآوردگان نثرهای ادبی و حماسی و عرفانی نیز تکیه به «قلم» دارند.

آن چه همه روزه چشم میلیونها انسان را به صفحه روزنامه‌ها و مجلات می‌کشد، «نوشته‌ها»ست.

آن چه در کتب درسی میلیونها دانش‌آموز و دانشجوی این کشور و دیگر کشورها مورد مطالعه، آموزش، تکرار، حفظ، آزمون و... قرار می‌گیرد، آثار قلمی است.

گفتیم که «محتوا» جای خود دارد، ولی «قالب» نیز نباید از یاد برود. کدام انسان اندیشمندی است که از «قلم» در ارائه اندیشه‌ها و انتقال آرمانهایش سود نبرد؟

فیض کاشانی، از دریچه آثار متعددش، با ما که سالها پس از او به عرصه آمده‌ایم، سخن می‌گوید و ما را تربیت می‌کند.

ابوعلی سینا، ملاصدرا، علامه طباطبایی و... از پنجره تألیفاتشان به افقهای دوردست پس از خویش می‌نگرند و با امروزیان، اندیشه‌های فلسفی و حکمت‌های والای خود را مطرح می‌کنند.

امام خمینی، با به کارگیری قلم در پیامهای ماندگار و انقلاب آفرین خویش، توانست موجی جهانی در عصر حاضر پدید آورد.

ده‌ها و صدها مؤلف پراچ و نویسنده پرتوان - مسلمان یا نامسلمان - گرچه قرن‌ها پیش چهره در نقاب خاک کشیده‌اند، اما قلم‌شان امروز با ما سخن می‌گوید. نویسنده‌ای که امروز، مقاله‌ای می‌نویسد یا کتابی تألیف می‌کند، هم‌زمان و هم‌زمان خود را، و انسانهای دیگر را در زمانهای دیگر، در جریان اندیشه خویش می‌گذارد.

فرقی نمی‌کند که «اثر»، مفید باشد یا زیان بار، حق باشد یا باطل، هر دو گسترش می‌یابد و موج برمی‌دارد. گاهی یک نویسنده، یک «بمب کتابی» در جهان منفجر می‌کند که دامنه لرزش و تخریب آن تا آفاق دوردست می‌رسد. گاهی هم کسی اثری نافذ، جذاب، سازنده، هادی، بصیرت آفرین و دلنشین پدید می‌آورد که به سرعت به زبانهای دیگر هم برگردانده می‌شود و تأثیر مثبت بر وجدانهای بشری و اندیشه‌های مردم می‌گذارد. اینها گوشه‌هایی از «گستره قلم‌زنی» را نشان می‌دهد که نباید از آن غفلت داشت.

حوزه و رسالت بلاغ و ابلاغ

خدایی که به «قلم» و «نوشته» سوگند می‌خورد، ۳ و در آغاز بعثت رسول اکرم(ص)، از آفرینش انسان و آموزش با قلم یاد می‌کند، ۴ دیدگاه مکتب را نسبت به پایگاه و جایگاه رفیع کتاب و قلم نشان می‌دهد.

پیامبری که معجزه‌اش «کتاب» است و آموختن دانش را «فریضه» می‌داند و زکات علم را نشر آن می‌داند، رأیتِ بلندی افراشته که «حرمت قلم» را می‌نمایاند.

مگر علمای دین، وارثان انبیا نیستند؟ مگر میراث حضرت رسالت، علم و دین و قرآن نیست؟ و مگر بار سنگین «بلاغ»، بر دوش نبی اکرم(ص) نبود که پس از او باید وارثان‌اش همان نقش و رسالت را عهده‌دار شوند؟

این کلام الهی است که: «و ما علی الرسول الاّ البلاغ» ۵. و تبلیغ، کار اساسی پیامبر خدا و وارثان راه و دعوت و مکتب اوست. در علوم حوزوی نیز، آن که به «شناخت دین» و «تبیین و تبلیغ مکتب» مربوط باشد (چه به صورت اصلی یا زمینه ساز و مقدّمی) قداست و احترام و ارزش دارد و اگر تعلیم علم و تعلّم دانش، نه در این مسیر باشد، از رسالت نبوی فاصله گرفته است.

محصول حوزه‌ها نیز باید چنین و این باشد. دست پرورده حوزه‌ها باید بتواند با «بیان» و «قلم»، اسلام را بشناساند، یا اسلام شناس تربیت کند.

تشنگی نسل و عصر حاضر را نسبت به شناخت اسلام ناب و بی‌پیرایه و پاسخ‌گوی نیازها، چه کسی باید پاسخ دهد؟ و شبهات را چه کسی باید دفع کند؟

نیاز مجامع علمی و فرهنگی و مطبوعات و رسانه‌ها را به قلم‌زنان وارسته و متعهد و خبیر و کارشناس در مسائل دین چه کسانی باید برآورند، جز فرزندان حوزه؟ بویژه در دوران پس از انقلاب که به اسلام و ایران و قم و حوزه علمیه و روحانیت شیعه با چشمی دیگر نگریسته می‌شود و انتظاراتی به جا و به حق، بسی افزون‌تر از توان و آمادگی موجود ماست و ما متأسّفانه، یا نخواستیم، یا نتوانسته‌ایم در غوغای دنیای امروز و معرکه‌گیری اندیشه‌های وارداتی و تهاجم فرهنگی دشمن و شکار ذهن‌های ساده و آماده، آن چه را «باید»، انجام دهیم و بگوییم و بنویسیم و بسازیم و بسراییم و بنگاریم و عرضه کنیم!...

می‌گویید نه؟ از دستاوردهای این سی و دو سال پس از انقلاب نمونه بیاورید که تا چه حدّ، به تناسب سؤال و نیاز، «پاسخ مناسب و درخور» داشته‌ایم. روشن است که تلاشهای انجام یافته که بسی درخور توجه و ستایش و تقدیر است، هرگز از نظر دور نیست، لیکن حجم متناسب با نیازها، می‌بایست بسی بیش‌تر و بهتر از این‌ها باشد.

به هر حال، تکلیف تربیت دینی نسل امروز و فردا، بر دوش صاحبان قلم‌های استوار و تواناست، تا بتوانند پادزهری برای سمپاشیهای دشمن و دارویی برای بیماریهای فکری و روحی و اخلاقی فراهم آورند.

حضرت امام، قدس سره، فرمود:

«مجلّه نویسی آسان است، ولی مجله صحیح نوشتن مشکل است. چهار عکس، چهار مقاله و چهار شعر و چهار تافکاهی، این آسان است، تخصّص نمی‌خواهد، باید مجله راه بیندازید که وقتی جوانها باز می‌کنند، شکل و صورت و عکس‌های مجله و تیتراهای مجله طوری باشد مقابل آن که پنجاه سال ما را به نابودی کشید. شما باید جبران آن پنجاه سال را بکنید... برای نسل آینده فکری بکنید. اسلام همه نسلها را مکلف می‌داند. پیغمبر اسلام مکلف بودند برای همه نسلها، همچنین مکلفیم برای نسل آینده کار کنیم. باید تربیت ما از اولاد در خانه و دبستان و دبیرستانها باشد. ان شاء الله موفق باشید که مجله‌تان تربیت کننده باشد، زیاد نوشتن نباشد، خوب نوشتن باشد.» ۶

روان آن پیر روشن ضمیر شاد، که هم درد را می‌گوید، هم درمان و راه علاج را، هم شیوه را و باید‌ها و نبایدها را.

سیره سلف صالح

«قلم» را پیشوایان مکتب، به دست ما سپردند و توصیه کردند که علوم خویش را بنویسید؛ چراکه در آینده به آن نیاز خواهید یافت. ۷ و فرمودند:

«بنویسید و منتشر کنید، چراکه زمان آشفته و نابسامانی پیش خواهد آمد که مردم تنها به «نوشته‌ها»ی خود انس خواهند داشت. ۸»

این بود که علمای ما قلم برداشتند و علوم اهل بیت و معارف قرآن را نوشتند و به یادگار گذاشتند. آنان «اصحاب قلم» و «ارباب تألیف و تصنیف» بودند و هزاران اثر گرانبها و پراج که دیرپا مانده است، نشان آن همت‌های والا و آن انگیزه‌های استوار بوده است. آن قدر نوشتند و نوشتند که فهرست آثار علمای سلف، خود کتابهای مفصل و پرحجمی را تشکیل داد.

کافی است نگاهی به «الفهرست» ابن ندیم، «کشف الظنون» حاجی خلیفه و «مرآة الكتب» ثقة الاسلام تبریزی بیفکنیم، یا کتاب شگفت و عظیم «الذریعة الی تصانیف الشیعه» شیخ آقابزرگ تهرانی و «کشف الحجب و الأستار» سید اعجاز حسین را ورق بزنیم، یا مروری در «فهرسة الكتب و الرسائل» اسماعیل اجینی، «تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام» سید حسن صدر و «معجم المؤلفین» عمر رضا کحّال و دهها مجموعه‌های کتاب‌شناسی و فهرست مؤلفان داشته باشیم. تا سیره پیشینیان برایمان مبرهن و آفتابی شود. ۹

بیش‌تر آثار ماندگار دانشوران پیشین، از جهت اتقان و استحکام محتوا، شیوایی و استواری نثر، حسن تدوین و استخوان بندی مطالب، ضرورتها و اولویتهای در پدید آوردن آثار علمی و فرهنگی برای امروزیان «اسوه» است. ۱۰

فخر گذشتگان، نگارش آثار علمی ماندگار است.

معاصران ما از این فخر، تا چه پایه و مایه سهم دارند؟ البته که آینده قضاوت خواهد کرد. حیف است که اندوخته‌ها و تجربه‌های دانایان امت، با نگارش و تألیف جاودان نگردد و دریغ است که علوم عالمان تنها در سینه‌ها بماند، یا از لبها به گوشه‌ها انتقال یابد، که رسول خدا(ص) فرمود:

«قَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابَةِ» ۱۱

دانش را با نوشتن، قید و بند بزنید (تا نگریزد و تباه نشود).

ناگفته نماند که اصول کتابت و روش تألیف و آیین نگارش، نکته‌ای است که هم باید از استادان فن فرا گرفت، هم با عشق و شوق، با پشتکار و ممارست، در این زمینه خود را توانمند ساخت.

ناشیانه است اگر پنداشته شود صرف نوشتن و جمله‌بندی و پرکردن صفحات و پدید آوردن چیزی به نام «کتاب»، همان است که باید باشد!

اگر «الغدير» علامه امینی و «المیزان» علامه طباطبایی ماندگار و درخشان است، روح دیگری بر این قالب حاکم است.

اگر «المراجعات» سید شرف‌الدین و «عروة الوثقی» سید جمال‌الدین و «امالی» سید مرتضی مرز زمان را می‌شکند، رمز و راز دیگری دارد.

و اگر در روزگار حاضر، آثار گرانسنگ شهید مطهری همچنان مورد توجه است، ریشه در همان بایستگی‌هایی دارد که در آثار اوست.

جایگاه ادبیات فارسی

برخلاف دوره‌های پیشین که متون قوی ادبی در دستور کار حوزه‌های علمی بود و جزء برنامه‌های مقدماتی آموزشها، خواندن کتابهایی همچون: گلستان، بوستان، کلیله و دمنه، تاریخ و صاف، تاریخ معجم و... به شمار می‌رفت، امروز چندان خبری از اینها نیست.

شاید هم اعتماد بر این است که روی آورندگان فعلی به حوزه‌ها، بیش‌تر کسانی‌اند که تحصیلات متوسطه یا دانشگاهی دارند، بنابراین تا حدود قابل توجهی به «ادب و دستور فارسی» آشنایند و بخشهایی از این‌گونه مباحث را در «راهنمایی» و «دبیرستان» خوانده‌اند.

اما هم آن مقدار بسنده نیست، هم نسبت به کیفیت آموزش و فراگیری ادبیات فارسی در این مقطع آموزشی و ضعفها و نارساییهای آن واقفیم.

طلاب، از نخستین روزهای ورود به حوزه، به آموختن ادبیات عرب می‌پردازند و سروکارشان با صرف و نحو است و عمیق‌ترین مباحث ادبی زبان عرب را در کتابهای «جامع المقدمات»، «صرف ساده»، «عربی آسان»، «مبادی العربیه»، «سیوطی»، «مغنی» و... فرا می‌گیرند و در زمینه‌های معانی و بیان و علم بدیع و فنون بلاغت نیز، که زیربنای فصاحت و زیبایی و شیوایی «کلام و کتاب» است و انسان را در محدوده «گفتار» و «نوشتار» که از شاخه‌های مهم «بیان» است، قوت و مایه می‌افزاید، متونی همانند «مختصر المعانی»، «مطوّل»، «جواهر البلاغه» و... می‌خوانند.

ولی می‌دانیم که همه اینها در وادی زبان عربی است و حالت تطبیقی و مقایسه‌ای ندارد، مگر آن‌که خود استاد، اهل ذوق و اطلاع باشد و با تسلط بر ادبیات و معانی و بیان در هر دو زبان فارسی و عربی، آموخته‌های عربی را بر شعر و نثر و گفتار و نوشتار فارسی هم منطبق سازد، تا طلبه را در «گفتن» و «نوشتن» به کار آید و دریغا که این‌گونه نیست، «الا ما شدّ و ندر...».

نتیجه آن می‌شود که محصلین حوزه‌ها، به مراتبی از فضل علمی هم می‌رسند، اما در ادبیات عرب، ولی با ادب فارسی، به تدریج فاصله می‌گیرند، جز آنان که روی انگیزه‌ها و دواعی خاص، آن رشته را نه تنها نمی‌گسلند، که تقویت هم می‌کنند و به مهارت‌ها و توانهای خوبی هم دست می‌یابند.

البته در سالهای اخیر، عنایت و اقبال به قلم و مهارت‌های نویسندگی و شرکت در دوره‌های آموزشی نگارش و پژوهش بیش‌تر شده و جای خوشحالی و امیدواری است.

دروس اصلی و جنبی

برخی از مواد درسی در حوزه‌ها لقب «درس‌های اصلی» به خود گرفته است، مانند: ادبیات عرب، معانی و بیان، فقه و اصول و احیاناً منطق و فلسفه.

اما علوم و رشته‌های دیگری مانند: تفسیر، تاریخ اسلام، نهج البلاغه، رجال و درایه، حدیث‌شناسی، عقاید و کلام، نهج البلاغه و... متأسفانه درسهای جنبی به شمار می‌آید و عنایت لازم به آنها نمی‌شود. ادبیات فارسی و آموزش روش نگارش و تحقیق هم در همین راستا قرار دارد. این قصور و اهمال، هم از سوی خود دانش پژوهان حوزه است، هم از طرف برنامه ریزان و سیاستگذاران آموزشی حوزه و... ناگفته نماند که مدیریت مراکز درسی می‌تواند بسیار سرنوشت ساز و تعیین کننده در این زمینه‌ها باشد، که بماند.

غربت و مظلومیت ادب فارسی و نگارش و قلم زنی و فنون ترجمه و تألیف و روشهای نو و بدیع و امروزی در این وادی، از همین جاها سرچشمه می‌گیرد. یک دهم توجه و اهتمامی که به صرف و نحو عربی و یک صدم اعتنائی که به فقه و اصول می‌شود، به «قلم» اعتنا نمی‌شود. در حالی که با توجه به آن چه در گذشته یاد شد و از تأثیرگذاری شدید قلم و سیره سلف صالح گفتیم، روشن شد که محصول این همه آموزش و سالیان دراز کسب علم و فضل در حوزه‌ها، اگر با زبان روز و متدهای گیرا به نسل معاصر و آیندگان انتقال نیابد، چه سودی از انباشتن آن همه، در ذهن و دل، و محروم ماندن تشنگان آن معارف؟

آن گونه که روحانی به خطابه و منبر و سخنرانی بها می‌دهد - چون در امر تبلیغ و ارشاد به کار می‌آید - باید به همان سان و بیش تر به نگارش بیندیشد و در آن بکوشد، چرا که «حیطه قلم»، امروز بسی گسترده تر و متنوع تر از حوزه بیان و خطابه است و مخاطبان «منبر قلم» بسیار بیش ترند.

وقتی ابزار بودن و مقدمه بودن «قلم و بیان» را نسبت به «تبلیغ» که رسالت اصلی فرزندان حوزه‌هاست در نظر بگیریم، و این که بدون مهارت در سخن و قلم، امکان توفیق جدی در تبلیغ و ارشاد و رسالت هدایت نسل کنونی نیست، یا کم تر است. خود به خود جایگاه نگارش و ادبیات، از «جنبی بودن» به «درس اصلی» تبدیل می‌شود و باید بشود.

البته شاید آنان که متوغل در علوم حوزوی و بی توجه یا بی خبر از پیرامون و جهان خارج اند، بر این سخنان به سخره بنگرند، ولی مخاطبهای این کلام، درد آشنایانی اند که از وضع موجود جامعه و جهان و مظلومیت امت محمدی رنج می‌برند و از «هجوم فرهنگی» دشمن آگاه اند و از بی پناهی نسل جوان که آماج این تهاجم اند، رنج می‌برند و این شکوه‌ها و درد دلها را جدی می‌نگرند.

ثقل زبان

با اشارتی که به کیفیت آموزش ادبیات شد، به خاطر انس و آشنایی طلاب با لغات و اصطلاحات عربی و سالها تمرین و تکرار آنها در درس و بحث و کتب گوناگون حوزوی، زبان محصلان حوزه‌ها به تدریج یک زبان خاص

آمیخته به ترکیبها و اصطلاحات طلبگی می‌شود و تکیه کلام‌های برگرفته از مدرسه و حوزه، چنان با زبان و گفتار و نوشتار آنان به هم می‌آمیزد که گاهی فهم کلام‌شان برای مخاطبان دشوار می‌گردد و شنوندگان و خوانندگان، ارتباط کلامی و تفاهم زبانی با گوینده و نویسنده حوزوی پیدا نمی‌کنند.

این «ثقل زبان»، هم در گفت‌وگو با هم مباحثه‌ها و اقران خویش، هم در تکلم با توده مردم و صحبت با نوجوانان و عامه خلق و نیز قشر تحصیل کرده، خود را نشان می‌دهد و این فاصله زبانی رفته رفته بیش‌تر می‌شود و به «انقطاع» و گسست از معاصران می‌رسد. پیامد این‌گونه گفتار، همان می‌شود که «جمالزاده» در داستان نیشدار و گزنده و طنزآمیز خود به نام «فارسی شکر است» آن را به استهزاء می‌گیرد و وفور کاربرد واژه‌های عربی و غربی و نامأنوس را با آن نقد ظرایف و تند، مسخره می‌کند.

این فاصله، سبب می‌شود که آثار حوزویان و تألیفات علمای دین (البته آنان که این ویژگی را دارند) به میان جامعه راه نمی‌یابد و قشر کتابخوان و نسل جدید که با انواع داستانها، رمانها، نوشته‌های ساده و روان و جذاب و گیرا روبه‌رویند، رغبتی به مطالعه این‌گونه آثار نشان نمی‌دهند و کم‌کم این تصوّر غلط در برخی ذهنها پیش می‌آید که مگر حوزه هم نویسنده و شاعر و ادیب و هنرشناس دارد؟

البته زدودن این ذهنیت منفی، با ارائه هرچه بهتر آثار شیوا و نثرهای استوار از سوی اصحاب قلم و حوزه‌های علمیه است و راه دست یافتن به چنین زبان و بیان و نوآوری، حضور فعال در عرصه ادب و قلم و تألیف و نگارش معاصر است، از طریق خواندن و نوشتن و شنیدن و دقت داشتن.

درمان؟

هدف، پرداختن به «آیین نگارش» نیست، که آن را باید در کلاسها و دوره‌ها آموخت و متواضعانه از استادان باتجربه فرا گرفت، و هم باید به کتب متعدد خاص این موضوع، مراجعه و آنها را مطالعه کرد. بلکه به چند نکته محوری که تا حدّی راه گشاست، اشاره می‌شود:

الف. وقت گذاشتن

فراگیری مهارت در نگارش نیز، همانند هر رشته و فن دیگری نیاز به صرف وقت دارد. با شرکت چند ساعته در یک کلاس یا گذراندن دوره‌ای فشرده برای نویسندگی یا خواندن یک کتاب درباره آیین نگارش، هرگز کسی صاحب قلم و نویسنده نمی‌شود. این نیز علمی است همچون علوم دیگر که:

«ما لَمْ تُعْطِهِ كَلِّكَ لَمْ يُعْطِكَ بَعْضَهُ»، تا همه وجود و توجهت را به آن ندهی، بخشی از خود را به تو نمی‌دهد.

باید مطالعه فراوان کرد، کتاب داستان و نوشته‌های روان و زیبا و نثرهای ادبی قدیم و جدید بسیار خواند، دستور زبان را به دقت فرا گرفت و به کار بست، تا به گوشه‌ای از آن چه مطلوب است دست یافت. برخورد تفننی و دیمی و باری به هر جهت و... چندان کارساز نیست. «کار نیکو کردن از پرکردن است.»

ب. آشنایی با متون

مطالعه آثار خوب دیگران، خواه ناخواه و حتی به صورت غیرمستقیم، در فکر و ذوق و قدرت قلمی و شکوفایی استعداد انسان مؤثر است. وقتی متن زیبایی می‌خوانید، یا مقاله شیوایی می‌شنوید، نیرویی درونی شما را هم به نوشتن تشویق می‌کند و در همان حال و هوا قرار می‌دهد. سایه‌ای از آن متن و مقاله بر نوشته شما می‌افتد و اثر شما از آن متأثر می‌شود.

روی این حساب، باید هم با متون کهن ادب آشنا بود و آنها را شناخت و خواند و از واژه‌ها و ترکیبهای آنها در غنی سازی نوشته بهره گرفت، هم نوشته‌های زیبای معاصران و نویسندگان فرزانه و صاحب سبک را بسیار خواند، تا هم گرفتار «ثقل زبان» نشد، هم در جریان فرهنگ معاصر و سبکهای روز قرار گرفت.

ج. افقهای بلند

هرکس به قدر همت خود خانه ساخته...

در آفرینشهای ادبی و تألیف کتاب و نگارش مقاله، همتی بالا و دیدی فراگیر لازم است و نگرشی به افقهای بلند و روشن.

چه باید کرد تا نوشته‌ها از جاذبه هنری و کشش شکلی و محتوایی برخوردار باشد؟ چگونه می‌توان در میدان عرضه اندیشه‌ها و بیان آرمانها «خط شکن» و «موج آفرین» بود؟

دریغ از این همه معارف بلند و ناب و محتوای غنی مکتبی که با شیوه‌ای گیرا به امروزیان انتقال نیابد! پس باید به اسلوبی قوی و نو و اثربخش دست یافت و برای کسب این مهارت، از جان مایه گذاشت و به شیوه‌های کهن و بی جاذبه در نظم و نثر و سخن و بیان بسنده نکرد.

تنها کافی نیست که به «درست نویسی از نظر دستوری» یا «نداشتن غلط املائی» بیندیشیم، این حداقل و کم‌ترین پایه ضرورت‌های امر نویسندگی است.

قلم‌ها باید همچون تیغ بُرد و جلو برود،

همچون گلوله بر جان دشمنان نشیند و بسوزاند،

همچون آب، کویر خشک دل‌ها و اندیشه‌ها را سیراب کند،

همچون الماس، بدرخشد و همچون خورشید تیرگی‌ها و ابهام‌ها را بزداید.

د. استادان و شاگردان

هر که بخواهد «استاد» شود، باید مدّتها زانوی «شاگردی» نزد استاد بزند و دانش و فن فراگیرد.

بدون «تواضع»، هیچ دانشی به دشتِ دل‌ها سرازیر نمی‌شود. «پرسیدن عیب نیست، ندانستن عیب است.»

اگر کسی در شیوه‌های قلم، ضعیف است، هرچند در وادی علم و فضل برجسته باشد و نام‌آور، باید متواضعانه نزد اساتید، فنّی را که نمی‌داند بیاموزد و از تعلّم آن احساس حقارت نکند و آن را «دوینِ شأنِ» خود نپندارد.

استادان باتجربه نیز، باید زیر بال شاگردان و نوآموزان را بگیرند و دلسوزانه و با صبر و حوصله، آنان را هم به قلمرو قلم وارد کنند و تجربه‌ها را انتقال دهند. تربیت کادر و نیروسازی از مهم‌ترین کارهاست.

غیر از «وجهه علمی و حوزوی»، باید تعهّد و نیاز و ضرورت و خلأ نیز، مطمح نظر بزرگان باشد و محض رضای خدا، سابقه داران ورزیده، فوت و فنّ کارآمد شدن را به راهیان تازه‌گام این وادی بیاموزند، چه با کلاسهای عمومی، چه آموزشهای خصوصی، و چه حتّی نوشتن و نشر تجربه‌ها.

باشد که این مهارت، بستری برای نشر اندیشه‌های مکتبی و سنگری برای دفاع از آرمانهای دینی و میدانی برای ردّ شبهات باشد. ان‌شاءالله